

تاریخ اندیشه سیاسی در ایران

۴



- ملاحظاتی در مبانی نظری
- جواد طباطبایی
- انتشارات مینوی خرد
- ۴۲۶ صفحه
- ۱۴۷ هزار تومان

کتاب نخستین بار بیش از دو دهه پیش با عنوان «درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» منتشر شد و به ارائه‌ای مختصر از اندیشه‌های سیاسی چند چهره مطرح اندیشه ایران از جمله ابن‌مقفع، خواجه‌نظام‌الملک، غزالی، سعدی، عبید زاکانی و فضل‌الله روزبهان می‌پردازد. نویسنده کوشیده است که رویکرد این اندیشمندان را از منظر ایران‌شهری بررسی کند.

سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی

۵

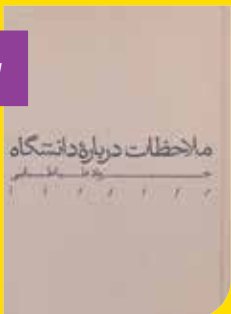


- بازنویسی جواد طباطبایی
- انتشارات مینوی خرد
- ۱۰۸ صفحه
- ۴۲ هزار تومان

در میان گزارش‌های باقی‌مانده از یورش افغان و سقوط اصفهان، روایت یوداش تادیوش کروسینسکی راهب یسوعی لهستانی که از مبلغان مسیحی مقیم اصفهان بود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ترجمه آثاری مانند این کتاب که در عصر روشنگری اروپا منتشر شد، در نوع دریافت و آگاهی فیلسوفان سیاسی اروپا از تحولات ایران تأثیرگذار بود. به اعتقاد جواد طباطبایی که این اثر را بازنویسی کرده است، این اثر تنها یک کتاب تاریخی محسوب نمی‌شود، بلکه رساله‌ای در اندیشه سیاسی و سندی در تکوین تاریخ‌نویسی جدید است.

ملاحظات درباره دانشگاه

۶



- جواد طباطبایی
- انتشارات مینوی خرد
- ۴۵۴ صفحه
- ۱۴۵ هزار تومان

کتاب مجموعه‌ای از نظرات نویسنده درباره آینده نهاد دانشگاه پس از انقلاب اسلامی است. موضوع نشریات دانشگاهی و شیوه نگارش در این نشریات به ویژه در حوزه علوم انسانی مورد بحث و نقد قرار گرفته است. همچنین به باور نویسنده مسئله مهم دیگری که به روندهای علمی در ایران ضربه وارد کرده، عدم آشنایی کافی با زبان فارسی از سوی بسیاری از نویسندگان است.

این سینا اختصاص پیدا می‌کند. نویسنده جایگاه والای «ابوالحسن عامری نیشابوری» را در اندیشه سیاسی ایران ستایش می‌کند و بخش اعظم این فصل را به بازگویی و واکاوی آراء و اندیشه‌های وی اختصاص می‌دهد و در آخرین بخش آرای سیاسی این سینا را مورد واکاوی قرار می‌دهد و معتقد است که او سعی می‌کند توجیهی برای هماهنگی میان ضرورت تشریح اسلامی و تأسیس و اداره مدینه پیدا کند. به اعتقاد نویسنده دوره شکوفایی اندیشه فلسفی در ایران، با مرگ ابن‌سینا به پایان رسید و در این دوره تنها فارابی و تا حدی فیلسوفانی همچون ابوالحسن عامری نیشابوری و مسکویه رازی بودند که توانستند گام‌هایی جهت طرح پرسش‌های بنیادین زمان خود و زندگی اجتماعی و سیاسی برداشته و این پرسش‌ها را در درون منظومه‌ای از اندیشه فلسفی طرح کنند. اما به هر حال، این دوره کوتاه، دولت مستعجل بود و با مرگ ابن‌سینا، هزاره‌ای آغاز شد که هزاره امتناع اندیشه سیاسی و بدیهه‌پردازی در عمل سیاسی بود و نمی‌توانست سده‌هایی هبوط گریزناپذیر را به دنبال نداشته باشد.

زوال اندیشه سیاسی

بخش سوم روایت زوال و انحطاط اندیشه سیاسی در ایران است. فصل نخست این بخش به «خواجه نصیر طوسی و تدوین نظام حکمت عملی» اختصاص دارد. او به شخصیت پیچیده خواجه و حضورش در دستگاه اسماعیلیان و مغولان، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و دانشمندان و نیز یکی از بلندآوازه‌ترین کارگزاران حکومتی در بخشی از تاریخ ایران، می‌پردازد. نویسنده در بحث از حکمت عملی کتاب «اخلاق ناصری خواجه» را مورد ستایش قرار می‌دهد و معتقد است وی مهم‌ترین رساله اخلاق فلسفی دوره اسلامی و پرآوازه‌ترین کتاب در حکمت عملی را تدوین کرده است. با این حال معتقد است که خواجه در برزخ میان بی‌اعتبار شدن حکمت عملی و خلاء اندیشه سیاسی نو، به اندیشه و عمل پرداخت؛ از این رو تجدید ذکر او از حکم عملی به معنای تجدید مراسم اندیشه سیاسی نبود و با توجه به تعارض‌ها و تضادهایی که در نظام فکری و عمل او وجود دارد، وی را فیلسوف دوره انتقال از عصر زرین فرهنگ ایران به قرون وسطی می‌خواند.

نویسنده سپس به سراغ اندیشه قطب‌الدین شیرازی و جلال‌الدین دوانی می‌رود و پایان حکمت عملی را شرح می‌دهد و در فصل یازدهم که فصل آخر اثر پیش از پرداختن به خاتمه است، وضعیت اندیشه را از دوران صدرالدین شیرازی تا ملاحادی سبزواری مورد بررسی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد چگونه ملاحادی، واپسین نماینده اندیشه فلسفی در ایران است و نهایتاً نمی‌تواند از تکرار سخنان متعارض متکلمان، فیلسوفان و سیاست‌نامه‌نویسان فراتر رود. در پایان نویسنده به بررسی نتایج حاصل می‌پردازد و روشن می‌کند که گذار از انحطاط تاریخی جز از مجرای اندیشیدن درباره آن امکان‌پذیر نخواهد شد و اگر تاکنون درباره آن نیندیشیده‌ایم، به معنای آن نیست که انحطاط در سراسر پیکر تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی وجود نداشته است، بلکه با توجه به تجربه مغرب زمین که از همان آغاز یعنی سپیده‌دم فرهنگ یونانی، در صورت‌های مختلف به «انحطاط» اندیشیده است، می‌توان گفت که فقدان مفهوم انحطاط در یک فرهنگ، نشانه عدم انحطاط نیست، بلکه عین آن است.

و اخلاق ارسطویی به زبان عربی ترجمه شد و در دسترس فیلسوف این دوره قرار گرفت. با توجه به اهمیت رویکردهای اندیشه سیاسی این دو فیلسوف یونانی در منظومه اندیشه ایرانیان، نویسنده در فصولی جداگانه ذیل بحث از اندیشه یونان به تأثیر این دو پرداخته است. در این رابطه افلاطون را به عنوان «بنیان‌گذار فلسفه سیاسی» و ارسطو را به عنوان «پایان فلسفه سیاسی یونان» بررسی می‌کند. در فصول آتی این کتاب نویسنده به چگونگی انتقال فلسفه یونانی و بسط و زوال آن در دوره اسلامی می‌پردازد.

بسط فلسفه سیاسی

در فصل دوم کتاب نویسنده تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه در دوره‌های مختلف و با ظهور شخصیت‌های گوناگون امکان بسط فلسفه سیاسی در دوره اسلامی پدید آمد. فصل اول این بخش از بامداد اسلام در ایران تا یورش مغولان را شامل می‌شود. جایی که شاهد شکل‌گیری جنبش‌های ایرانی در رویارویی با دستگاه خلافت و تنش میان خلافت عربی و استقلال سیاسی ایران هستیم. این بخش از تاریخ ایران به لحاظ اجتماعی و سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است اما کمتر شاهد بودیم که از باب تاریخ اندیشه در این رابطه تأملاتی شکل گرفته باشد. در حالی که این دورانی پراهمیت برای حوزه اندیشگی ایران است. به ویژه آنکه از پس دو قرن سکوت، عصر زرین فرهنگ ایرانی آغاز شد و با یورش مغول، ایران وارد سده‌های میانه تاریخ خود می‌شود. نویسنده در این فصل در حقیقت به نکاتی اشاره می‌کند که در نوشته‌های تاریخی کهن آمده و از نظر تاریخ اندیشه سیاسی و به طور کلی از دیدگاه جنبش‌های فکری ایرانیان در پیکار با دستگاه خلافت دارای اهمیت است و می‌تواند پرتوی بر دگرگونی‌های تاریخ ایران بیفکند. اهمیت این پردازش آن است که ما از تاریخ ایران در سده‌های نخستین بعد از اسلام اطلاعات محدودی داریم و اینکه باید دریابیم چگونه تمدن ایرانی بعد از فروپاشی ساسانیان توانست بار دیگر قفلس‌وار تولدی دوباره یابد و وحدت و استقلال خود را بازیابی کند. البته در پایان این فصل با سخن زرین کوب هم‌رأی می‌شود که ضابطه آرمان وحدت ملی برای مدعیان وحدت، سود و مصلحت شخصی بوده است. همچنین وحدت ملی نه در عمل شاهان، بلکه در سخن شاعران جلوه گر شده و بر احساسات زودگذر، نه اندیشه خردمندانه استوار شده و می‌تواند به آسانی دستخوش زوال و نابودی شود. امری که تا فراهم آمدن جنبش مشروطه و پس از آن صادق بوده است. سپس نویسنده سراغ اندیشمندان ایرانی می‌رود که قادر بودند ظرفیتی را به لحاظ اندیشه برای پدید آمدن قوام جامعه ایرانی فراهم آورند.

طباطبایی در این فصل فارابی را «نخستین اندیشمند بزرگ دوره اسلامی» ایران زمین معرفی می‌کند که در تاریخ اندیشه فلسفی ایرانی به دنبال سکوت دو دهه‌ساله‌ای برآمد که وجدان ایرانی از آب‌شخورهای اندیشه و معنویت ایران‌شهری خود به دور افتاده بود. سپس به سراغ اخلاق مدنی مسکویه رازی رفته است و او را یکی از بزرگ‌ترین نمایندگان خرد ایرانی، در دوره اسلامی می‌نامد و معتقد است که مسکویه عناصری از اندیشه یونانی و ایران‌شهری را با تردستی بسیار، با عنصر شیعی اسلامی اندیشه اخلاقی و مدنی خود جمع کرده و نظریه‌ای بدیع، درباره امامت ارائه می‌کند. فصل پایانی این بخش نیز به ابوالحسن عامری و



او امکان گسست از وضعیت انحطاط را نیز تنها در متن اندیشه‌های پیرامون سنت-تجدد و گسست از منطق ایدئولوژی میسر می‌داند: طرح سنت در نسبت با اندیشه تجدد و دوران جدید از مجرای تغییر موضع اساسی در آگاهی و پرداختن به مبادی، تنها موضعی است که می‌تواند مودی به تجدید عهد با اندیشه فلسفی نوآیین باشد و این اندیشه فلسفی نوآیین جز در مخالفت با ایدئولوژی یعنی منطق ایدئولوژی، نه ظاهر آن میسر نیست